

بررسی تطبیقی میزان مهریه در فقه فریقین

زینب علینژاد*، نسرين کریمی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۸)

چکیده

یکی از چیزهایی که جزء موانع ازدواج جوانان شمرده می شود قرار دادن مهریه ی سنگین می باشد، پس تحقیق و بررسی پیرامون آن اهمیت ویژه ای دارد، بنابراین بحث پیرامون مقدار مهریه و اینکه چه تأثیری در صحت عقد دارد لازم به نظر میرسد. در امامیه اجماع وجود دارد که میزان مهر المسمی از حیث حداقلی هیچ محدودیتی ندارد و تنها لازم است آنچه که مهر قرار داده می شود هم مالیت و تمول داشته باشد و هم قابلیت تملک، سایر فرق اسلامی در اینجا با هم اختلاف رای دارند. شافعیه و حنابله همچون امامیه قائلند هر آن چه که مال باشد می توان به عنوان مهریه واقع شود، حنفیه، حداقل مهر را ده درهم مشخص کردند. و مالکیه، کمترین مقدار مهریه را چهار دینار یا سه درهم نقره خالص، دانسته اند. بر طبق نظر همه مذاهب پنجگانه، مهر المثل به مهری گفته می شود که برای زن با توجه به هم ردیفان، و صفات و خصوصیات او همچون عفت و پاکدامنی و جمال و نسب تعیین می شود. و در صورتی که اگر مهرالمسمی به هر علتی، در عقد تعیین نشود و یا پرداخت آن ممکن نباشد مهرالمثل بر عهده شوهر واجب می گردد. در فقه شیعه و اهل سنت، مهرالمتمعه، حق زنی است که مهر او در هنگام عقد ذکر نشده و پیش از نزدیکی و تعیین مهر، طلاق داده شده است، البته اختلاف نظرهایی در بین فرق اهل سنت در این زمینه وجود دارد.

کلیدواژگان

مهر، مهرالمسمی، مهرالمثل، مهرالمتمعه

* دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

شأن و شخصیت زن بسیار بالاتر از آن است که به عنوان مال و مانند آن معامله شود. از این رو هیچ کس نمی‌تواند خود یا دیگری را در برابر مالی بفروشد. انسان همیشه طرف حق است نه موضوع حق. علاوه بر این، در خرید و فروش باید عوضین هنگام معامله معین باشد، در غیر این صورت معامله باطل است. اما در نکاح دائم، تعیین مهر شرط صحت قرار داد نیست. ممکن است نکاح بدون تعیین مهر واقع گردد. در این صورت، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. (حسین صفایی، ۱۳۴۸)

از این رو، مهر و تعیین آن نمی‌تواند ملاک صحت عقد قرار گیرد، و مرد با نظر داشت کرامت زن از حیث خانوادگی و اجتماعی مهریه را تقبل کند، زن نیز احساسات افراطی و دور از واقعیت را کنار گذاشته و به مسأله ازدواج فقط از جهت مالی نگاه نکند، بلکه آن را یک امر مقدس و تربیتی ببیند. دختران باکرامت با تاسی به اسلام و خاندان رسالت، بخصوص حضرت فاطمه زهرا (س)، در مسأله صداق و مهریه سخت‌گیری نمی‌کنند. (پورمحمدی، ۱۳۹۳) رسول‌گرامی اسلام (ع) در ازدواج دختر بزرگوارش - که سیده زنان تمام جهان نام گرفت - با حضرت علی (ع) مهریه و صداق او را مختصر و اندک قرار داد تا برای تمام امت سرمشق و اسوه باشد. کسانی که گمان برده اند مهر زیاد تضمین‌کننده بقای ازدواج و سعادت زن است، بسی بیراهه رفته‌اند. آنچه معجزه می‌کند صدق و صفای آن دو در شروع و ادامه زندگی است. (حبیبی، بی تا)

مهر به آن درجه از اهمیت نیست که عدم و یا کسر پرداخت آن موجب گسستن زندگی گردد. تعیین مهریه برای زن، نوعی عنایت ویژه به اوست؛ از این رو تحمل عدم مهر به مراتب، ضرری کمتر از طلاق و فروپاشی زندگی در پی دارد؛ چرا که طلاق منشأ بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است. بدین روی، به خاطر نداشتن و یا کسر مهر، به طلاق توصیه نشده است. همچنین اگر زن بر مرد شرط گذارد که در مدت معین مهریه او را پرداخت نماید و مرد هم قبول نماید اما به شرط عمل نکند، عقد صحیح ولی شرط باطل است؛ زیرا پرداخت مهر در مدت معین، شرط صحت نکاح نیست. (حبیبی، بی تا)

مقدار مهر المسمی

مطابق نظر امامیه و اهل سنت، مهر المسمی به آن مالی گفته می شود که زن و مرد با هم توافق می کنند و در متن عقد ذکر می کنند.

در فقه امامیه

شکی در آن نیست که مهریه، بهاء و ارزش زن نیست و همچنین کم یا زیاد بودن مهر، ضامن بقاء ازدواج و سعادت زوجین نمی شود، بلکه مهر هدیه ای است برای زن که خداوند دادن این هدیه را بر مرد واجب و لازم گردانیده است. شکی نیست که مهریه های سنگین موجب بی رغبتی جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده و گاهی موجب از هم پاشیدگی و نابسامانی در زندگی می شود. (فایز اللساوی، ۲۰۰۷)

در امامیه اجماع وجود دارد که میزان مهر المسمی از حیث حداقلی هیچ محدودیتی ندارد و تنها لازم است آنچه که مهر قرار داده می شود هم مالیت و تمول داشته باشد یعنی شرعا بتواند به ملکیت مسلمان درآید، فقهاء در این جا علاوه بر استناد به اطلاق آیات و جوب پرداخت مهریه، به روایات وارده نیز استناد جسته اند. و از آن جمله است روایت فضیل بن یسار از امام صادق (ع) که حضرت فرمودند: «الصَّدَاقُ مَا تَرَاضِيَ عَلَيْهِ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ فَهَذَا الصَّدَاقُ» یعنی: مهریه آن است که بر آن تراضی نمایند چه کم چه زیاد، پس این، مهر است. (الکلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۷۸) و شبیه به آن روایتی است از امام باقر (ع) که فرمودند: «الصداق ما تراضا علیه قل او کثر» یعنی آنچه طرفین ازدواج به آن راضی می شوند کم باشد یا زیاد همان مهریه است. (وسائل، ج ۱۴، ص ۶۰۴)

پس در حقیقت شرع مقدس اسلام حداقل مهر را تعیین کرده که هر آنچه مالیت داشته باشد. اما حداکثر را تعیین نکرده، اگرچه برخی از فقهاء مقادیری را از باب استحباب یا کرامت بیان کرده اند. استحباب در مهر، دو جنبه است: یکی آنکه استحباب در تخفیف مهر است. و دوم آنکه مستحب است اندازه مهر در نکاح از مهر سنت تجاوز نکند. اما مشهور فقهاء معتقدند مقدار مهر از نظر کمی و زیادی هیچ محدودیتی ندارد ولی رعایت مهرالسنه مستحب و زیاد از آن کراهت دارد.

(شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۵)

روایات در باب تخفیف مهر:

(الف) قال الصادق (ع): أَنَّ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ قَلَّةٌ مَهْرُهَا وَ مِنْ شُؤْمِهَا كَثْرَةٌ مَهْرُهَا. (ابن بابویه، ۱۳۴۱ق، ج ۳؛ ص ۳۸۷) یعنی: امام صادق (ع) می فرماید از برکت زن است که مهرش کم باشد، و از شومی و نحسی زن، زیادی مهریه اش می باشد.

(ب) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ خِفَةُ مُتُونَتِهَا وَ تَيْسِيرُ وِلَادَتِهَا وَ مِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مُتُونَتِهَا وَ تَعْسِيرُ وِلَادَتِهَا. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶۴) یعنی از مبارکی زن کم بودن هزینه اش و زایا بودنش (آسان زاییدن) می باشد و سختی و مشکل زن زیادی هزینه آن و سختی زایمانش می باشد.

روایاتی هم دلالت بر استحباب مهریه به اندازه مهرالسنة می کند که از آن جمله می توان به روایت معاویه بن وهب اشاره نمود.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى زَوْجِهِ اثْنَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَ نَشَاءً وَ الْأُوقِيَةَ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا وَ النَّشْءُ نَصْفُ الْأُوقِيَةِ عَشْرُونَ دِرْهَمًا فَكَانَ ذَلِكَ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَلْتُ بَوَّزْنَا قَالَ نَعَمْ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵؛ ص ۳۷۶) یعنی: معاویه بن وهب می گوید از امام صادق (ع) پرسیدم که می فرمود: پیامبر (ص) مهر فرستاد: دوازده اوقیه و نش، (هر اوقیه، چهل درهم است و هر نش هم نصف اوقیه یعنی بیست درهم است) و آن پانصد درهم است، گفتم به وزن ماست، فرمود بله.

درهم شرعی مندرج در قانون جمهوری اسلامی معادل ۱۲/۶ قیراط یا نخود معین شده و وزن قیراط یا نخود هم برابر ۰/۲ گرم است. پس مقدار درهم شرعی بر حسب گرم ۲/۵۲ گرم می شود. (دیانت، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۰۳)

وبرخی از فقهاء، وضع مهر بسیار کم را مکروه دانسته اند، و به روایتی از امیرالمومنین (ع) استناد کرده که حضرت فرموده: قَالَ عَلِيُّ ع إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ الْمَهْرُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ لِأَنَّ شِبْهَ مَهْرٍ الْبَغْيِيُّ. یعنی: همانا کراهت دارم که کمتر از ده درهم مهر کنم چرا که شبیه مهر زنا می شود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۰۱)

محقق حلی گفته است مکروه است مهر زن بیشتر از مهرالسنة باشد. (نجم الدین، ۱۲۸۵ ه ق، ص ۵۴۷) سید مرتضی گفته است مهر نباید بیشتر از مهرالسنة باشد. (سید مرتضی، ۱۳۹۱، ص ۶۵؛

نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳) این در حالی است که شهید ثانی در مسالک گفته است حداقل و حداکثر مهر مقدر نشده، مگر اینکه گفته شده مهر نباید آنقدر کم باشد که از مالیت بیفتد، یعنی قابل تقویم باشد و در طرف زیادی اندازه‌ای برای آن تعیین نشده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ه ق، ج ۱، ص ۵۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق) و گفته شده خلیفه دوم دختر حضرت علی (ع) ام کلثوم را به مهر چهار هزار درهم تزویج کرد. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۳۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق) شهید ثانی دلیل عدم تقدیر مهر در حداکثر را اینگونه بیان می‌کند: عقد نکاح نوعی معاوضه است و در هر معاوضه‌ای، هر یک از متعاضین اختیار دارد هر مقدار که بخواهد عوض قرار دهد. اگر این روایت صحیح باشد باید بگوییم در شرع مقدس میزانی برای حداکثر مهر معین نشده و هر کسی می‌تواند با توجه به عرف زمان خود هر مقدار که بخواهد مهر قرار دهد و قول صدوق و سید مرتضی که گفته‌اند مهر نباید بیشتر از مهرالسنه باشد، اعتباری ندارد. شیخ طوسی دلیل صحت کثرت مهریه را آیه ۲۰ سوره نساء «وَأَنْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قَنَاطَرًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا» دانسته است. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق)

صاحب جواهر در مورد محدود نبودن مقدار مهریه در جانب کثرت، بعد از استناد به کتاب و سنت، چنین استدلال می‌کند که مهریه نوعی معاوضه است؛ پس در تعیین میزان آن از اختیار متعاضین تبعیت می‌شود؛ همان‌طور که در تعیین میزان غیر مهر در سایر معاوضات پیروی می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۱۴).

با این وجود شکی نیست که قرار دادن مهرهای سنگین در نکاح که متأسفانه امروز معمول شده است اگر از نظر اسلام ممنوع نباشد، لا اقل ناپسند است. گرانی روزافزون مهر یکی از مشکلات ازدواج در عصر جدید است که باید چاره‌ای برای آن اندیشید، آموزش و پرورش صحیح دختران و خانواده‌ها و تنویر افکار مردم و معتقد ساختن آنان به اینکه ازدواج یک معامله اقتصادی نیست و حیثیت و آبرو و خوشبختی دختر و گرمی کانون خانوادگی به زیادی مهر بستگی ندارد، بیش از اصلاح قانون می‌تواند در تعدیل مهر موثر باشد. (صفایی و امامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۵) بنابراینکه مهریه عندالمطالبه است و با رضایت طرفین به ثبت رسیده است هر وقت

زن بخواهد آن را به اجرا بگذارد مرد موظف به پرداخت آن است که چه بسا مردانی به خاطر نداشتن توانایی پرداخت مهریه سال‌ها در زندان به سر می‌برند اما در تیر ماه سال ۱۳۹۱ قانون جدید وضع شده که مهریه تا سقف ۱۱۰ سکه جزء محکومیت‌های مالی قرار می‌گیرد و اگر بیشتر از ۱۱۰ سکه باشد زن نمی‌تواند مرد را به خاطر عدم پرداخت آن به زندان بفرستد پس بیشتر از ۱۱۰ سکه جزء محکومیت‌های مالی نیست و قانون در برابر آن مسئول نیست. (کد خبر ۴۵۳۴۶، سال ۱۳۹۰، اسفند)

مقدار مهرالمسمی از نظر قانون مدنی

مالی که مهر قرار داده می‌شود باید ملک شوهر باشد البته ملک غیر را هم با اذن مالک می‌توان مهر قرار داد، اگر ملک غیر بدون اذن مالک مهر قرار داده شود و بعدا مالک آن را اجازه دهد تعیین مهر نافذ خواهد بود لیکن اگر صاحب مال اجازه ندهد شوهر باید مثل یا قیمت آن را پرداخت نماید. (ماده ۱۱۰۰ ق م)

مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها شود معلوم باشد. (ماده ۱۰۷۹ ق م) مهر باید قابل تملک به وسیله زن باشد. (ماده ۱۰۷۸ ق م) ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی می‌گوید: تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است. این ماده قانونی مذهب امامیه، دلالت بر این می‌نماید که تعیین مهریه مقید به حد و قیدی جز اراده طرفین نیست، میزان مهریه از حیث حداقل و حداکثر قابل بررسی است.

در مقدار استحباب مهریه بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد اکثریت فقهاء معتقدند مستحب است مبلغ یا مقدار مهر از مهرالسنه تجاوز نکند ولی به هر مبلغی صحیح است و بر مرد واجب است که آن را پرداخت کند. گروهی دیگر معتقدند که مهر نباید از پانصد درهم (مهرالسنه) تجاوز کند.

مهرالسنه از حیث تعیین مبلغ است و از جمله موارد مهرالمسمی می‌باشد. مهرالسنه، مهری است که پیامبر اکرم (ص) مهر همسران‌شان قرار داده‌اند و مستحب است که مبلغ مهر را به تاسی از ایشان این مقدار یا قدری کم‌تر از آن قرار دهند. مهرالسنه ۵۰۰ درهم یا ۵۰ دینار طلا

معادل ۵۰ مثقال شرعی طلای خالص می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق- صفایی، امامی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲)

مهرالسنه از حیث تعیین مبلغ است و از جمله موارد مهرالمسمی می‌باشد. مهرالسنه، مهری است که پیامبر اکرم(ص) مهر همسران‌شان قرار داده‌اند و مستحب است که مبلغ مهر را به تاسی از ایشان این مقدار یا قدری کم‌تر از آن قرار دهند. مهرالسنه ۵۰۰ درهم یا ۵۰ دینار طلا معادل ۵۰ مثقال شرعی طلای خالص می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق؛ صفایی، امامی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲) مراجع عظام شیعه چنین می‌فرمایند: «مهر السنه» مقدار مهری است که نبی اکرم(ص) برای همسران خود و حضرت زهرا(س) قرار داد. مقدار آن پانصد درهم است و هر درهم، معادل ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار است. در مجموع برابر ۶۳۰۰ نخود (یا ۲۶۲/۵ مثقال) می‌شود و قیمت آن در هر زمان، تابع نرخ همان زمان است. (تبریزی، استفتاءات، س ۱۶۳۱؛ امام، استفتاءات، ج ۳، احکام مهریه، س ۳۱؛ مکارم، استفتاءات، ج ۱، ۷۳۲؛ فاضل، جامع‌المسائل، ج ۲، س ۱۲۸۴؛ سیستانی، منهاج‌الصالحین، ج ۲، م ۲۸۷؛ نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۶۲۸- صفایی، هدایه‌العباد، ج ۲، فصل فی المهر)

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که مقدار مهرالسنه در عرف جامعه چقدر است؟ در مورد میزان مهر السنه به نرخ روز دو نظر وجود دارد. گروهی از صاحب‌نظران صرفاً با توجه به وزن پانصد درهم نقره به تعیین معادل ریالی آن پرداخته‌اند که این مبلغ بر اساس قیمت روز نقره در زمان‌های مختلف از ۹۳۷/۳ ریال تا ۵۰۰/۱۵۷ ریال در نوسان است. بیان برخی نویسندگان این گروه، به شرح زیر است: مقدار مهرالسنه، پانصد درهم است، ولی با در نظر گرفتن شرایط زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی موجود، نرخ آن متفاوت خواهد بود. «پانصد درهم به حساب امروز، قریب ۵/۲۶۲ مثقال پول نقره می‌شود». (محقق، ۱۳۴۳، ص ۳۴۴)

برخی از فقهای امامیه از جمله سیدمرتضی و شیخ صدوق، بر این قائلند که قرارداد مهری که بیش از مهرالسنه باشد، جایز نیست. سیدمرتضی به این نظریه، فتوی داده است: «مما انفردت به الإمامیه: أنه لا يتجاوز بالمهر خمسمائة درهم جیادا قیمتها خمسون دینارا، فما زاد علی ذلك رد إلى هذه السنه».

(سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۲) از ظاهر کلام شیخ صدوق نیز این نظریه استفاده می‌شود: «مهر السنة خمسمائة درهم، فمن زاد على السنة رد إلى السنة» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ص ۳۹۹).

قائلین به این نظریه (عدم جواز تجاوز از مهرالسنة)، این نظریه را اجماعی دانسته‌اند، اما با توجه به مطالب گذشته روشن می‌شود نه تنها این قول اجماعی نیست بلکه اجماع و شهرت بر خلاف آن یعنی عدم انحصار مهریه از جهت کثرت، است.

از مباحث گذشته روشن شد که مهر محدود به مقدار معینی نیست که غیر از آن مقدار، صحیح نباشد. اما همه فقها قائلند که کم بودن مهر مستحب و زیاد بودن آن مکروه است و در این مبحث اختلاف نظری نیست. شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و بسیاری از علمای دیگر به این مطلب، اشاره یا تصریح کرده‌اند. اختلاف در این است که آیا کمتر از مهر السنة نیز مستحب است یا خیر؟

روایات در زمینه مقدار مستحب مهر سه دسته‌اند:

- اول: روایاتی که بر استحباب کم بودن مهر دلالت دارند. این روایات بر محبوب بودن مهر کم، دلالت داشته و به مهریه کم تشویق می‌نمایند.
- دوم: روایاتی که بر کراهت مهر زیاد دلالت دارند.
- سوم: روایاتی که بر استحباب مهرالسنة دلالت دارند.

در فقه اهل سنت

برای مهریه در قلت و کثرت اندازه ای نیست بلکه هر مالی که جایز باشد می‌توان آن را مهریه قرار داد و این سخن، نظرات صحابه و فقهای زیادی است. از جمله حسن بصری و عطا و عمرو بن دینار و ابن ابی لیلی و الثوری و الاوزاعی و اللیث و الشافعی و اسحاق و ابو ثور و داود و سعید بن مسیب که دخترش را به دو درهم تزویج نمود، و از آن جمله سعید بن جبیر و نخعی و ابن شبرهه، مالک و ابو حنیفه معتقدند که آن کمترین مقدار است پس اختلاف نمودند و مالک و ابو حنیفه فرمودند: کمترین مقدار مهریه آن اندازه ای است که به واسطه آن دست سارق را قطع کنند و ابن شبرهه فرمودند کمترین مقدار پنج درهم است و نخعی فرمود چهل درهم می‌باشد و بیست

درهم و رطلی از طلا، و سعید بن جبیر فرمود پنجاه درهم است. (شیخ طوسی، بی تا، ص ۳۶۴- ابن قدامه، بی تا، ص ۴)

الف و ب- شافعی و حنابله

در مذهب امام شافعی مقدار مهریه، حداقل و حداکثر ندارد و هر آنچه مال نامیده شود و ارزش مالی داشته باشد می توان به عنوان مهر قرار گیرد، خواه آن چیز که به عنوان مهر قرار گرفته کم باشد یا زیاد، عین باشد یا دین، یا منفعت مانند قالی یا یکصد سکه طلا یا سکونت در خانه یا یاد دادن یک شغل مشروع. (الخن، ۱۳۸۳) دلیل این حکم کلام خداوند متعال است که در سوره نساء آیه ۲۴ می فرماید: «وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»

یعنی "و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیریید نه آنکه زنا کنید، پس چنانچه از آنها بهره مند شوید آن مهر معین که حق آنهاست به آنان بپردازید،" در این آیه مبارکه، مال به صورت مطلق آمده است و حد معینی برای آن تعیین نشده است و مطابق قاعده فقهی «المطلق یجری علی اطلاقه» لفظ مطلق را باید بدون هیچ شرط و شروطی حمل بر اطلاق نمود. بنابراین آیین اسلام حد و مرزی را برای مهریه قرار نداده است بلکه آن را بر اساس توانایی و قدرت مالی شخص زوج قرار داده است. همچنین خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید طی آیه ۲۰ سوره نساء می فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَانَهُمْ قِنْطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً» یعنی و اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر اختیار نمایید و مال بسیار مهر او کرده‌اید نباید چیزی از مهر او بازگیریید. (مغنیه، ۱۹۷۳ م) در اینجا "قنطار" عبارت است از صد رطل طلا یعنی دویست و پنجاه کیلو طلا می باشد. (ترمذی، بی تا)

بنابراین توضیح فوق، خداوند متعال در این آیه دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن را جایز دانسته و سقفی را برای میزان مهریه تعیین نفرموده است و اگر زوج توانایی مالی داشته باشد می تواند هر چه قدر که بخواهد برای همسرش مهریه تعیین کند و آن را پرداخت نماید و هیچ گناهی هم بر او نیست، چرا که در قرآن منعی در این خصوص وجود ندارد لیکن پیامبر صل الله علیه وآله

خواستار مهریه کم شده اند. (البخاری، بی تا) و در فرموده های گوهر بار خود می فرمایند: «إِنَّ مِنْ بَيْنِ الْمَرْأَةِ تَيْسِيرَ خُطْبَتِهَا وَ تَيْسِيرَ صِدَاقِهَا». یعنی نشان میمنت زن اینست که خواستگارش آسان و مهرش سبک باشد. و همچنین پیامبر (ص) چنین می فرماید: بهترین زنان آن است که کمترین مهریه را دارد. (البخاری، بی تا) و همچنین می فرماید: اعظم النساء برکه اسیرهن مؤونه یعنی پربرکت ترین زنان آن است که کمترین خرجی را دارد. (المسند به روایت امام احمد، بی تا)

از احادیث مذکور چنین استنباط می شود که پیامبر (ص) مهر پایین را تأیید و از زیاده روی در تعیین مهریه زیاد برای زنان نهی فرموده اند، به عقیده فقهای عامه مستحب است که مهریه زنان بیشتر از پانصد درهم نباشد زیرا پیامبر (ص) در تعیین مهریه دختران و زنان خود این حد را رعایت نموده است. (الخن، ۱۳۸۳)

مذهب شافعیه قائل است که هنگامی که مهریه عین باشد مثل باغ و خانه و لباس در اینجا زوج ضامن است به ضمان عقد نه ضمان ید، ضمان عقد یعنی اینکه عقد شامل چیزی است که در صورت فقدان، مقابل و جایگزین دارد چرا که بدل مهرالمسمی مهرالمثل است و اگر مهرالمسمی از بین برود مهرالمثل لازم و بر عهده زوج می آید. و معنای ضمان الید اینست که ضامن است مثلش را اگر مثلی باشد و قیمتش را اگر قیمی باشد. بنابراین اگر مهریه در دست زوج قبل از اینکه به زوجه تحویل دهد تلف شود چهار صورت دارد: ۱. اینکه به آفت آسمانی تلف شود. ۲. اینکه زوج آن را تلف کند. که در این دو صورت برای زوجه مهرالمثل ثابت می شود به خاطر اینکه مهرالمسمی از بین رفته است. ۳. اینکه زوجه در حالی که رشیده است آن را تلف کند، که در این صورت چیزی برای زوجه نیست. ۴. اینکه اجنبی آن را تلف کند، که در این صورت اجنبی ضامن است. و اگر مهریه به دست و قبض زوجه رسیده باشد اگر قبل از نزدیکی، طلاق صورت گیرد باید نصف مهریه را به زوج برگرداند. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۸)

حنابله نیز مانند شافعی می فرمایند: حدی برای قلّت نمی باشد پس هرچه صحیح است قیمت کالایی باشد، صحیح است که مهر باشد، حتی اگر یک فرش که ۱/۱۰۰ لیره مصری باشد. (مغنیه، بی تا، ص ۳۴۰- الزحیلی، بی تا، ص ۲۵۷) و اگر زوج بر آن چیزی که به حد مالیت نرسید، عقد

نمود (یعنی آن مهریه را نمی توان در شمار مال به حساب آورد و با مال مقابله نمی کند) تسمیه فاسد است و مهرالمثل واجب است. (ابن قدامه، بی تا، ص ۵-الزحیلی، بی تا، ص ۲۵۷)

حنابله می گویند که مهریه یا معین است یا غیر معین، اگر معین باشد و تلف شده باشد چه زن آن را قبض کرده باشد چه نکرده باشد برعهده و ضمان زن می باشد چرا که به محض انجام عقد صحیح، مهریه به تملک زن در می آید و در دست مرد به صورت امانت می باشد مگر زمانی که زوجه مهریه را از زوج طلب نماید و زوج خودداری نماید که فقط در این فرض ضمان بر عهده زوج است، و اگر مهریه غیر معین باشد در صورتی که قبل از قبض و تحویل گرفتن زن تلف شود بر عهده زوج می باشد اما بعد از تحویل گرفتن زن همانند مهریه معین، بر عهده خود زن می باشد. بنابراین تصرف زوجه در مهریه معین - چه آن را قبض کرده باشد چه نکرده باشد- جایز و صحیح است. اما در مهریه غیر معین، قبل از قبض تصرف صحیح و جایز نیست. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۸)

ج) حنفیه

کمترین مقدار مهر ده درهم است پس هر گاه عقد کمتر از آن واقع شود عقد صحیح است و ده درهم واجب می شود به دلیل حدیث «لامهر أقل من عشرة دراهم» یعنی مهریه ای کمتر از ده درهم نیست. (مغنیه، ۱۹۷۳م، صص ۳۴۰ و ۳۴۱-الزحیلی، بی تا- طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۴) و این حداقل اندازه مهریه قیاس شده با نصاب سرقت که دزدی را که به اندازه یک دینار یا ده درهم سرقت کند، دست سارق قطع می گردد. و این قیاس مهریه و اندازه آن است به مالی که دارای اهمیت می باشد. (البیهقی، بی تا- جزیری، بی تا، ص ۹۶)

طبق نظر حنفیه اگر مهریه زنی، معین و مشخص باشد مثل یک لباس یا اسب یا غلات، و قبل از اینکه آن مهر به قبض و تحویل زن درآید، مهریه بین برود در این صورت اگر مهریه، از معدودات یا مکیل و موزون باشد بر شوهر واجب است مثل آن را به زن بدهد وگرنه باید قیمت آن را به او بدهد. اما اگر مهریه به قبض زن درآید و بعد از قبض، از بین برود، در واقع زن چیزی را گرفته و مالک شده که احتمال سقوط نصف یا کل آن وجود دارد، چرا که اگر طلاق و جدایی

از طرف شوهر قبل از دخول باشد زن ضامن نصف مهریه ای که گرفته به شوهر می باشد که اگر مهریه مثلی باشد و در خارج موجود باشد باید نصف آن مثل را و الا قیمت آن را به مرد بپردازد. و اگر طلاق قبل از نزدیکی از طرف زن باشد طبق نظر حنفیه باید کل مهریه ای را که گرفته به شوهر بدهد البته اگر باقی باشد و گرنه قیمت روز قبض آن را باید پرداخت نماید. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۶)

د) مالکيه

کمترین مقدار مهریه، چهار دینار یا سه درهم نقره خالص است (و در صورت وضع کمتر از آن، زوجه را در فسخ یا قبول آن مخیر می داند) یا آن مالی که از نظر قیمت با این مقدار مساوی است که معمولاً به عنوان مهر پیشکش می شوند و هر آنچه که پاک باشد و نجس نیست از نظر شرع به آن عنوان مال دهند یعنی دارای ارزش مالی باشد از جمله آن کالا یا حیوان یا اموال غیر منقول از نظر شرع نفع رساننده باشد یعنی نفع بردن از آن حلال می باشد نه مانند آلات لهو. (الزحیلی، بی تا- مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۳۴۰- طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۴- ابن قدامه، بی تا)

مالکيه معتقدند که مهریه در سود و منفعت و زیان، قبل از نزدیکی مشترک بین زوج و زوجه می باشد، البته در این مسئله تفصیلی قائلند به اینکه اگر مهریه از چیزهایی باشد که مخفی و پنهان کردنش ممکن نباشد مثل باغ و خانه و شتر و... در این فرض اگر مهریه در دست هرکدام که باشد تلف یا ناقص شود، بر عهده هر دو می باشد پس اگر مرد زن را قبل از نزدیکی و بعد از تلف مهریه طلاق دهد نه زن مستحق چیزی است و نه مرد. اما اگر مهریه از چیزهایی باشد که مخفی کردنش امکان داشته باشد مثل لباس و دانه و... اگر بعد از قبض و در دست زوجه تلف شود ضامن است و باید نصف آن را به زوج بدهد و همچنین اگر مهریه به قبض زوجه در نیامده باشد و در دست زوج تلف شود ضامن نصف آن قبل از نزدیکی به زوجه می باشد. این تفصیلی که گفته شد در صورتی است که عقد صحیح باشد، اما در صورت فساد عقد، زن بعد از اینکه مهریه به قبضش در آمد بدون هیچ گونه تفصیلی، ضامن نصف آن به شوهر در صورت عدم دخول می باشد. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۶)

اگر زن و مرد بر اصل مهرالمسمی اتفاق داشته باشند به اینکه مهری در عقد ذکر شده است اما در مقدار آن، با هم اختلاف کنند مثلاً زن بگوید ده سکه و مرد بگوید پنج سکه، در این جا، حنفیه و حنابله قائلند که قول هر کدام از زن و مرد، به اندازه مهرالمثل باشد پذیرفته می شود بنابراین اگر زوجه ادعای مهرالمثل یا کمتر از آن را داشته باشد، قولش مقدم است و همچنین اگر زوج ادعای مهرالمثل یا بیشتر را بکند قول زوج پذیرفته می شود. در این زمینه شافعیه قائل است که زن و مرد هر دو مدعی هستند پس اگر هیچ کدام بینه نداشته باشند هر دو قسم می خورند و مهرالمثل ثابت می شود. مذهب امامیه و مالکیه معتقد است که در اینجا زوجه مدعی است پس باید بینه بیاورد و زوج منکر است و باید قسم بخورد. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۵۴)

بنابراین همه مذاهب در مورد حداکثر مهر اتفاق دارند که حدی برایش نیست لکن در مورد حداقل مهریه بین مذاهب اختلاف نظر دارند. شافعیه، حنابله و امامیه گفته اند حداقل برای مهریه وجود ندارد بنابر این هر چیزی که بتوان با آن خرید انجام داد و قیمت واقع می شود را می توان مهریه قرار داد. حنفیه گفته اند که حداقل مهریه ده درهم است. اما مالکیه حداقل مهریه را سه درهم می دانند. و اگر عقد به پایین تر از این مقدار برگزار شود به حداقل مهریه برگردانده می شود.

مقدار مهر المثل

در فقه امامیه

مقصود از مهرالمثل مهری است که معمولاً برای زن با توجه به هم ردیفان او و با ویژگی های مثبت و منفی که دارد در موارد خاص در نظر می گیرند، بعضی از فقهاء گفته اند: در تعیین مقدار مهرالمثل، شرف، جمال و عرف زنان فامیل باید مورد توجه قرار گیرد به شرط آنکه از مهرالسنة تجاوز نکند. (نجم الدین، ۱۲۸۵ه ق ج ۲، ص ۵۴۸) برخی علاوه بر صفات فوق، سن، باکره بودن، عقل، مال داری، عفت و ادب و هر چیزی که به سبب آن اختلاف بین و روشنی در رغبت و غرض بوجود آید، را نیز در میزان مهرالمثل معتبر دانسته اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۵۲)

در اخباری که از آن برای ثبوت مهر المثل و مقدار آن استفاده میشود گاهی لفظ مهرالنساء آمده است. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۴۳) و مراد از آن، مهر زنان فامیل و نزدیکان زن است، مراد از «مهرالمثل مهوور نساءها» مهر زنانی است که از لحاظ مثبت و منفی در خانواده، همسان آن زن هستند پس می توان تفاوتی بین مهرالمثل و مهرالنساء به دست آورد. و آن این است که: مهرالمثل، مهر زنان مانند آن زن در میان شهر و محل زندگی است و مهرالنساء، مهر زنان فامیل و خانواده زن است. (طوسی، ۱۴۲۸ ه ق، ص ۲۷۸) صاحب جواهر گفته است: تعیین مهرالمثل نوعی تقویم است، بنابراین سزاوار است هر چیزی که در قیمت گذاری مدخلیت دارد مانند بالا و پایین رفتن قیمت ها و زمان و مکان در نظر گرفته شود. (طوسی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۲) شیخ طوسی گفته است: هرگاه در موردی مهرالمثل به زن تعلق بگیرد، مهر زنان خانواده زن مانند خواهر و مادر و عمه و خاله معتبر است و سن و عقل و جمال و ادب و... باید رعایت گردد. (طوسی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۷) ایشان در جای دیگر در این مورد چنین می فرماید: اگر زوجین با هم فامیل باشند و یا از یک شهر یا عشیره و قبیله باشند در مهر المثل آن زن تخفیف قائل می شوند و اگر زن را به غیر عشیره زن تزویج کنند مهر را سنگین می گیرند. بر حسب این روش اگر زوج با زوجه هم وطن و هم شهری باشد بر زوج تخفیف می دهند و الا بر او سنگین می گیرند (طوسی، ۱۳۷۸- ابن براج، بی تا- علامه حلی، ۱۴۱۷)

به طور خلاصه، ملاک در مهرالمثل، تمام صفاتی است که در زیاد شدن یا کم شدن مهرالمثل حتی زمان و مکان دخیل است.

برای تعیین مهرالمثل ابتدا زن با خویشاوندانی که اگر امروز مرد بودند عصبه او محسوب می شدند سنجیده می شود و اگر در بین آنها کسی مانند زن نباشد، به سایرین مراجعه می شود. بنابراین ابتدا به خواهر پدر و مادری، سپس خواهر پدری، سپس دختر برادر، سپس دختر پسر، سپس دختر عمو مراجعه می شود. اگر تعیین از این طریق ممکن نباشد یعنی این افراد نباشند یا مهرشان مجهول باشند، و یا ازدواج نکرده باشند، زنان ارحام مورد توجه قرار می گیرند و منظور از زنان ارحام، مادر و خویشاوندان مادر از جهت پدری یا مادری هستند. در این صورت ابتدا مادر،

سپس خواهر مادری، سپس مادر بزرگ ها، سپس خاله ها، سپس دختر دایی ها مورد توجه قرار می گیرند در صورت تعذر، به سایر زنانی که مثل این زن باشند مراجعه می شود. (الخن، ۱۳۸۳، ص ۷۶)

دلیل اثبات و تعیین مقدار مهرالمثل، روایت ترمذی و سایرین با سند حسن و صحیح از عبدالله بن مسعود است که از ایشان پرسیدند: اگر مردی با زنی ازدواج کرد اما مهریه ای برای وی تعیین نکرد یعنی مهرالمسمی در حین انعقاد عقد تعیین نشده و با وی مقاربت و نزدیکی نکرد و سپس بمیرد حکم آن چیست؟ ابن مسعود در جواب فرمود: باید مهریه زنان هم تراز او، نه کمتر و نه بیشتر به او داد و عده بگذارند و از شوهر خود نیز ارث می برد. در این موقع، معقل بن سنان اشجعی بلند شد و گفت پیامبر (ص) در مورد بروع بنت واشق که از طایفه ما بود چنین قضاوتی کرد. ابن مسعود با شنیدن این خبر خوشحال شد. (ترمذی، بی تا)

در آیه ۲۳۶ سوره بقره چنین آمده است:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» خداوند در این آیه می فرماید: باکی بر شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته‌اید ولی آنها را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و ندار و فقیر به قدر خویش به بهره‌ای شایسته او، که این سزاوار مقام نیکوکاران است.

طبق بیان آیه شریفه، اگر شوهر قبل از نزدیکی بخواهد زن را طلاق دهد و مهریه ای هم معین نکرده باشند وظیفه اش این است که به زن متعه بدهد. برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.

عدم ذکر مهر در عقد، ممکن است از باب تفویض مهر یا تفویض بضع، (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۵۸) یا شرط عدم مهر در عقد باشد. (نجم الدین، بی تا، ص ۵۴۷) در هر صورت با وجود دو قید مذکور، مهرالمتعه به زن داده می شود، محقق حلی در شرایع گفته است: مهرالمتعه فقط برای زنی است که مهرش معین نشده و قبل از نزدیکی طلاق داده شده است. (نجم الدین، بی

تا، ص ۵۴۸) و همچنان در همان کتاب، مهرالتمعه را حق زنی دانسته که مهر را تفویض کرده (مفوضه المهر) سپس پیش از تعیین مهر، کسی که تعیین مهر به او واگذار شده فوت کرده است در اینجا نیز گفته شده به زن مهرالتمعه تعلق می‌گیرد. در فرض مذکور، تعلق مهرالتمعه به زن، رأی مشهور فقهاء است (نجم الدین، بی تا، ص ۵۴۹) و فرق "مفوضه المهر" در این فرض با "مفوضه البضع" این است که به "مفوضه البضع" پس از فوت یکی از زوجین هیچ چیز تعلق نمی‌گیرد. (نجم الدین، بی تا، ص ۷۰) معنای اصطلاحی تفویض این است که مهر در عقد نکاح به صورت مجمل ذکر شود و تعیین آن به یکی از زوجین یا شخص ثالثی واگذار شود.

به زنی که تعیین مهرش را به شوهر یا شخص دیگر سپرده باشد، «مفوضه المهر» گفته می‌شود. گاهی در عقد ازدواج، اندازه مهر تعیین نمی‌شود و زوجین یا اولیای آنها فی الجمله متذکر آن می‌شوند مثلاً زن به مرد می‌گوید: خود را به ازدواج تو در آوردم به مهری که تو معین کنی، یا من خود معین کنم، در این صورت میزان مهر بستگی به نظر کسی دارد که کار به او واگذار شده است. (نجم الدین، ۱۲۸۵ ه ق، ص ۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق) شخص که تعیین مهر به موجب توافق زوجین به او واگذار شده حاکم نامیده می‌شود. (حقوق دانها در این مورد لفظ داور را به کار برده اند)

در این که آیا جایز است زوجین تعیین مهر را به شخص یا اشخاص دیگر واگذار کنند، بین فقهاء اختلاف نظر است. شهید ثانی در شرح لمعه اشاره ای به مسئله جواز تفویض مهر به غیر زوجین کرده، و ایشان دلیل جواز و عدم جواز را ذکر کرده، ولی به جهت عدم وجود دلیل خاص و به استناد اقتضای بر قدر متیقن، به عدم جواز فتوا داده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق) ابن جنید اسکافی نیز به عدم جواز قائل است. (اسکافی، ۱۴۱۶ق) در ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی آمده است: ممکن است اختیار تعیین مهر، به شوهر یا شخص ثالثی داده شود و در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند. برخی هم قول به جواز تفویض مهر به غیر زوجین را اختیار نمودند و دلیل آنها هم عموم قاعده «المومنون عند شروطهم» می‌باشد. نظر فقهاء بر این است که اگر تعیین مهر به زوج واگذار شده باشد، می‌تواند مهر را به هر اندازه که بخواهد معین کند و حداقل و حداکثر آن محدودیتی ندارد. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۵۴۹) اما اگر زن عهده

دار تعیین مهر شود، نمی تواند بیش از مهرالسنه که پانصد درهم است معین کند. (امام خمینی، ۱۴۲۵، ص ۳۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۵۵)

یکی از فقهای معاصر می گوید که هرگاه تعیین مهر به زن واگذار شود نمی تواند بیش از مهر متعارف تعیین کند و اگر به شوهر واگذار شود، او هم نمی تواند کمتر از حد متعارف تعیین کند و اگر به شخص ثالث واگذار شود، وی نیز نمی تواند کمتر یا بیشتر از اندازه متعارف تعیین کند. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۳۶) لازم به ذکر است که مهر متعارف غالباً مهرالنساء و مهرالمثل است. بنابراین در فقه ما، اختیار زن در تعیین میزان مهر در نکاح تفویض بسیار محدود است، زیرا اگر بیشتر از مهرالسنه تعیین کند، نسبت به مقدار زائد نافذ نیست و شوهر می تواند مقدار زائد را رد یا تنفیذ کند و این در حالی است که اگر زوج، حاکم تعیین مهر باشد، محدودیتی در جهت حداقل برای او در نظر گرفته نشده است. شهید ثانی در شرح لمعه علت این حکم را روایت زراره از امام باقر(ع) می داند که فرموده است: اگر زوجه حاکم تعیین مهر باشد نباید از مهری که سنت پیامبر است تجاوز کند و اگر زوج، حاکم تعیین مهر شود، زوجه موظف است آن را بپذیرد خواه کم باشد یا زیاد. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۳۶) در مقابل هم روایتی در وسائل الشیعه از ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل شده است که امام(ع) در آن روایت، میزان مهر را، در تفویض آن به زوج، به مقدار مهرالنساء معین کرده است. متن روایت چنین است: «عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبدالله(ع) عَنِ الرَّجُلِ يُفَوِّضُ إِلَيْهِ صَدَاقَ امْرَأَتِهِ فَنَقَصَ عَنْ صَدَاقِ نِسَائِهَا قَالَ لُحِقَ بِمَهْرِ نِسَائِهَا.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۸۰) صاحب وسائل در ذیل این روایت اضافه کرده است: «أقول: يُكْرَهُ حَمْلُهُ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۸۰) البته این روایت با روایاتی که در صورت تفویض تعیین مهر به شوهر، تعیین او را لازم الاتباع دانسته و حداقل و حداکثری برای آن تعیین نکرده است، معارض است، ظاهراً صاحب وسائل بین این دو روایت جمع عرفی کرده و آن را حمل بر استحباب نموده است.

و همچنین روایاتی در مورد حد مهرالمثل وجود دارد که از مهرالسنه نباید بیشتر شود و در غیر اینصورت به مهرالسنه رد می شود، از جمله احادیث "موثقه ابی بصیر" از امام صادق(ع) است:

«قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَّهَهُمْ أَنْ يُسَمِّيَ صَدَاقًا حَتَّى دَخَلَ بِهَا قَالَ السُّنَّةُ وَ السُّنَّةُ حُمْسًا مِائَةً دِرْهَمًا.»
(طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۲۵)

از امام صادق درباره مردی که زنی را تزویج کرد به گمان آنکه مهری تعیین شده تا اینکه نزدیکی نمود امام فرمودند مهرالسنه، پانصد درهم است. برخی از متأخرین و شهیدین در این خبر مناقشه کردند که مربوط به حکم تفویض در نکاح است که شخص در ذکر مهر دچار فراموشی شده که تفویض شامل این مورد نیز می شود لذا به دلیل اطلاق نصوص حدی در مهرالمثل قائل نشدند و شیخ فخرالمحققین نیز دلیل آورده که: در حقیقت مهرالمثل قیمت تلف است پس به مهرالسنه اندازه نمی شود زیرا هر تلفی مضمون است و مثلی ندارد لذا ضمانتش به قیمت می باشد. این وجه اقرب است و آن احتمال که گفته شد نباید از مهرالسنه تجاوز کند ضعیف است به دلیل عموم روایات نمی توان حدی برای آن در نظر گرفت (شیخ فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۳، ۲۱۵)

در خصوص تفویض مهر ممکن است مسائلی از قبیل ذیل مطرح گردد:

۱. هرگاه شوهر پیش از تعیین مهر، زن را طلاق دهد پس از طلاق، حاکم تعیین مهر، مهر را تعیین خواهد کرد زیرا طلاق موجب از بین رفتن داوری نخواهد شد و اصل، اقتضای بقای آن را دارد و همچنین عموم «المومنون عند شروطهم» شامل این مورد هم می شود. بنابراین اگر بین زن و مرد نزدیکی واقع شده باشد، تمام مهر تعیین شده و اگر واقع نشده باشد، نصف آن برای زن خواهد بود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۹)

۲. هرگاه داور پیش از تعیین مهر و نزدیکی فوت کند، در چگونگی تعیین مهر فقهاء اختلاف نظر دارند برخی گفته اند که هیچ مهری به زن تعلق نمی گیرد. و بعضی زن را مستحق مهرالمتعه دانسته اند. (میرشمسی، ۱۳۸۰، ص ۳۶) و عده ای هم زن را مستحق مهرالمثل می دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۴۴) قول مشهور این است که شوهر باید مهرالمتعه بپردازد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰) و اگر پس از نزدیکی و پیش از تعیین مهر حاکم فوت کند زن مستحق مهر المثل خواهد بود. (نجم الدین، ۱۴۰۸، ص ۵۴۸)

۳. شرط صحت تفویض مهر در نکاح این است که زوجه بالغ باشد، بنابراین اگر ولی، دختر نابالغ خود را بدون مهر یا بدون ذکر مهر، به عقد ازدواج مردی درآورد، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. محقق حلی در شرایع این رأی را مورد تردید قرار داده است.. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳)

۴. هرگاه نکاح پیش از نزدیکی فسخ شود، زن مستحق مهر نخواهد بود، این قاعده کلی و مبتنی بر اجماع فقهای امامیه است، مگر اینکه فسخ علت ناتوانی جنسی (عنن) باشد، که در این صورت زن مستحق نصف مهر خواهد شد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۳) قاعده کلی عدم استحقاق مهر در صورت فسخ، پیش از نزدیکی، شامل مفوضه المهر هم می شود. اندازه و استحقاق مهرالمثل از نظر قانون مدنی:

ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی در اعتبار مهرالمثل چنین می گوید: برای تعیین مهرالمثل حال زن از نظر شرافت خانوادگی و سایر صفات او به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته می شود.

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی در مورد استحقاق مهرالمثل چنین آمده: اگر مهری تعیین نشده باشد و قبل از فرض و تعیین مهریه، نزدیکی انجام شود. و همچنین اگر عدم مهر در عقد شرط شده باشد و قبل از تعیین شدن مهریه نزدیکی صورت گیرد. در این دو صورت مهرالمثل ثابت می شود. ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی در این زمینه می گوید در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالکیت نداشته باشد و یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه دهد.

با توجه به اینکه مهرالمثل در فقه امامیه و حقوق ایران، با نزدیکی در ذمه شوهر قرار می گیرد و صرف عقد موجب استحقاق آن نیست، باید گفت مقصود قانون گذار در این ماده (۱۱۰۰) این بوده است که زن پس از نزدیکی، مستحق مهرالمثل است. (صفایی و امامی، بی تا، ص ۲۰۰- محقق داماد، ۱۳۶۵، ۲۷۶)

با این حال بعضی از استادان حقوق بر آن اند که در مورد مذکور، نزدیکی شرط استحقاق

مهرالمثل نیست و در این خصوص به دلائلی از جمله ظاهر ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی استناد کردند (کاتوزیان، ۱۳۵۷)

ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی می‌گوید: در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع دخول، زن مستحق مهرالمثل است.

در فقه اهل سنت

علمای اهل سنت نیز در کتاب‌های خود همان معنای لغوی را که امامیه ذکر فرموده‌اند، آورده‌اند. از نظر فقهای عامه نیز بدون بیان مهریه، عقد صحیح است و زنی که مهریه‌اش را به دیگری تفویض می‌کند «مفوضه» (به کسر یا فتح واو) نامیده می‌شود؛ در حالت کسر، تفویض به سوی زن نسبت داده می‌شود یعنی زن اندازه مهریه را به سوی زوج یا برای زوج تعیین می‌کند؛ و در حالت فتح، فعل یا انجام تعیین مهریه به ولی نسبت داده می‌شود.

الف) مقدار مهرالمثل از دیدگاه حنفیه

حنفیه در مورد اندازه و مقدار مهریه چنین مطرح می‌نمایند: مهرالمثل یک زن با مهریه خویشاوند پدری و زنان ذی‌رحم زوجه اعتبار می‌گردد، البته نه خویشاوند مادری، و در صفات خوب که عرف عادت است مقایسه می‌گردد که از آن جمله مال و جمال و سن و عقل و دین و مهریه در شهرهای مختلف می‌باشد و ثبوت مهرالمثل در موارد ذیل شرط می‌باشد: خبردادن و خبر رساندن مردان و زنان و لفظ شهادت است پس اگر شاهدان عادل موجود نبودند قول و سخن زوج با قسمش معتبر است. (زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۶۸)

تفویض از نظر حنفیه

مرد با زن بدون اینکه برای زن مهریه‌ای را تعیین کند ازدواج می‌کند، پس مفوضه آن کسی است که خودش را برای امر ازدواج به ولی‌اش یا به زوجه‌اش بدون مهریه واگذار نماید یا مفوضه کسی است که ولی او وی (زن) را به زوج بدون مهریه واگذار نماید. (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۶۸)

ب) مقدار مهرالمثل از دیدگاه حنابله

حنابله در اندازه مهرالمثل چنین بیان نمودند اعتبار مهرالمثل زن به مهریه تمام نزدیکان زنان بستگی دارد البته نزدیکان و فامیل پدری و مادری مثل خواهر و خاله و عمه و... و زنان هم شهری زوجه و زنان نزدیک و شبیه به زن.

تفویض از نظر حنابله

حنابله نکاح تفویض را به موارد ذیل اطلاق نمودند: (جزیری، ۱۴۱۹ق)

الف) اینکه پدر بالاجبار بدون مهریه، کسی که ولایتش بر عهده اوست، را تزویج نماید.

ب) اینکه زن به ولیّ اش اذن و اجازه دهد اینکه او را بدون مهریه تزویج نماید. که به زن در این دو حالت، مفوضه البضع گفته می شود یعنی امر خود در ازدواج را به ولیّ اش واگذار نمود.

ج) اینکه زوج، مهر زن را به خود او واگذار نماید به اینکه تزویج نماید زن را به هر مقداری از مهریه که می خواهد. و مثل همین است آنجا که مهریه را به شخص ثالثی واگذار نماید. که به زن در این حالت، مفوضه المهر گفته می شود.

در نزد علمای حنابله تمامی اقسام و انواع نکاح تزویج، صحیح است، و به مجرد خواندن عقد برای زن مهرالمثل واجب می شود.

ج) مقدار مهرالمثل و تفویض از نظر مالکیه

از نظر مالکیه مهرالمثل زن با نزدیکان زوجه و احوال زن با توجه به نسب زن و مال و جمال زن بستگی دارد مثل خواهر یا فامیل پدر.

نکاح التفویض عقدی است بدون تعیین مهریه، و این عقد، صحیح است و تعیین مهریه به حکم کسی واگذار می شود، پس اگر زوجین از تعیین مهریه در هنگام عقد سکوت کردند و تعیین مهریه به یکی از آن دو، یا غیر آن دو واگذار می گردد و در حالی که مرد نزدیکی نمی کند تا اینکه مهریه تعیین شود، و بعد از تعیین مهریه وفای به آن لازم است یعنی باید مهریه به زن پرداخت گردد. تعیین مهریه برای زن، به مثل یا بیشتر لازم است اما اگر مرد برای زن مهریه کمتری تعیین

نمود، پس آن مهریه کمتر لازم نمی‌آید مگر به رضایت زن، و اگر زوج، زوجه را راضی ننمود، میان امور سه گانه مخیر است خواه آنکه صدق المثل را بذل کند یا به فرض و تعیین زن به مهریه رضایت بدهد یا طلاق بدهد. (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۶۷-جزیری، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳۳)

د) تفویض از نظر شافعیه

تفویض از نظر شافعیه همانند حنفیه تفویض بضع است. آن عقدی است که پدر دخترش را به اجبار بدون مهریه به عقد دیگری درآورد یا زن به ولی اش اجازه دهد که او را بدون مهر به عقد دیگری درآورد خواه سکوت از مهریه یا شرط از نفی آن باشد. تفویض به غیر رشیده صحیح نیست. (الزحیلی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۶۷)

مقدار مهرالمتعه

مهرالمتعه به آن مقدار مالی گفته می‌شود که پس از طلاق، در برخی موارد از طرف شوهر به زن داده می‌شود.

در فقه امامیه

در فقه امامیه، مهرالمتعه، حق زنی است که مهر او در هنگام عقد ذکر نشده و پیش از نزدیکی و تعیین مهر، طلاق داده شده است، و همچنین حق زنی است که مهر را تفویض کرده (مفوضه المهر) سپس پیش از تعیین مهر، کسی که تعیین مهر به او واگذار شده فوت کرده است. برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی در این خصوص می‌گوید: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی می‌گوید: برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود بنابراین در مهرالمتعه، برخلاف مهرالمثل، وضع حال زن ملاک عمل نیست بلکه وضع مالی شوهر در نظر گرفته می‌شود. چنانکه شوهر بر حسب ثروت و درآمد خود، چیزی از قبیل

دستبند، ساعت، گوشواره، یا مقداری پول به زن می دهد. و در صورت بروز اختلاف دادرس با رجوع به عرف میزان مهرالمتعه را تعیین خواهد کرد و حداقل و حداکثری در قانون مدنی برای آن پیش بینی نشده است. (دکتر امامی، صفایی، بی تا، ص ۲۳۴)

در فقه اهل سنت

فقهای اهل سنت اتفاق دارند بر اینکه اگر عقد ازدواج بدون مهر منعقد شد و دخول صورت گرفت مهرالمثل واجب است و اما اگر دخول و نزدیکی صورت نگرفت برای زن، متعه می باشد و متعه هدیه ای است که مرد با توجه به حال زن، به او تقدیم می نماید مثل انگشتری و یا لباس و...، که اگر زن راضی به آن باشد همان، مهرالمتعه اوست و اما اگر زن به آن هدیه به عنوان مهرالمتعه راضی نباشد، حاکم مقدار آن را تعیین می کند. (مغنیه، ۱۴۲۱ق) شافعیه قائل است در سه صورت مهرالمتعه واجب است: ۱. زن بعد از مقاربت طلاق داده شود ۲. زن قبل از مقاربت طلاق داده شده و مهریه ای برای او در عقد نکاح تعیین نشده باشد ۳. به سبب ارتداد یا لعان شوهر و پرداخت این مال از طرف مرد به زن به خاطر دلجویی از زن است، مالکیه نیز این مطلب را قائل است و می گویند متعه بر هر زن مطلقه ای مستحب است و متعه را بنابر دارایی مرد در کمی و زیادی اندازه می گیرند، حنفیه و حنبلی ها قائل اند که اگر زن بدون مهریه ازدواج نمود و قبل از نزدیکی طلاق گرفت و یا آن که برای زن مهریه ی فاسد تعیین شد و یا مهریه بعد از عقد تعیین شد، مهرالمتعه واجب می شود و اگر هم طلاق بعد از نزدیکی باشد متعه مستحب است.

فقهای شافعیه بر این اعتقادند که مستحب است مقدار متعه از سی درهم یا معادل قیمت آن کمتر نباشد و به قیمت مقدار مهرالمثل به زن نیز نرسد ولی اگر بیشتر از آن هم باشد درست است و جایز است چون در آیه مبارکه بقره موضوع به طور مطلق آمده است. (الزحیلی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۴- فایز اللمساوی، ۲۰۰۷، ص ۱۶۴) ابویوسف و شافعی و احمد نظر دادند برای زن مطلقه، متعه واجب می باشد، کسی که برای زن مهریه فرض کرد خواه فرض هنگام عقد باشد یا بعد از عقد، زیرا فرض بعد از عقد مثل فرض در هنگام عقد است، و همانطور که مفروض در هنگام عقد نصف می گردد مفروض بعد از عقد نیز نصف می شود.

نتیجه

بر طبق نظر امامیه و اهل سنت، مهر المسمی به آن مالی گفته می‌شود که زن و مرد با هم توافق می‌کنند و در متن عقد ذکر می‌کنند، همه مذاهب در مورد حد اکثر مهر اتفاق دارند که حدی برایش نیست لکن در مورد حداقل مهریه بین مذاهب اختلاف نظر دارند. شافعیه، حنابله و امامیه گفته‌اند حداقل برای مهریه وجود ندارد بنابر این هر چیزی که بتوان با آن خرید انجام داد و قیمت واقع می‌شود را می‌توان مهریه قرار داد. حنفیه گفته‌اند که حداقل مهریه ده درهم است. مالکیه گفته‌اند که حداقل مهریه سه درهم است. و اگر عقد به پایین‌تر از این مقدار برگزار شود به حداقل مهریه برگردانده می‌شود.

ملاک در مهرالمثل، تمام صفاتی است که در زیاد شدن یا کم شدن مهرالمثل حتی زمان و مکان دخیل است، و همه‌ی ویژگی‌های مثبت و منفی شخص در آن در نظر گرفته می‌شود. در فقه امامیه، مهرالمتعه، حق زنی است که مهر او در هنگام عقد ذکر نشده و پیش از نزدیکی و تعیین مهر، طلاق داده شده است، و همچنین حق زنی است که مهر را تفویض کرده (مفوضه المهر) سپس پیش از تعیین مهر، کسی که تعیین مهر به او واگذار شده فوت کرده است. برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود. شافعیه قائل است در سه صورت مهرالمتعه واجب است: ۱. زن بعد از مقاربت طلاق داده شود ۲. زن قبل از مقاربت طلاق داده شده و مهریه‌ای برای او در عقد نکاح تعیین نشده باشد ۳. به سبب ارتداد یا لعان شوهر و پرداخت این مال از طرف مرد به زن به خاطر دلجویی از زن است، مالکیه نیز این مطلب را قائل است و می‌گویند متعه بر هر زن مطلقه‌ای مستحب است و متعه را بنابر دارایی مرد در کمی و زیادی اندازه می‌گیرند، حنفیه و حنبلی‌ها قائل‌اند که اگر زن بدون مهریه ازدواج نمود و قبل از نزدیکی طلاق گرفت و یا آن که برای زن مهریه‌ی فاسد تعیین شد و یا مهریه بعد از عقد تعیین شد، مهرالمتعه واجب می‌شود و اگر هم طلاق بعد از نزدیکی باشد متعه مستحب است.

منابع و مأخذ

القرآن الکریم.

۱. ابن قدامه، المغنی، عنوان کتاب النکاح، چ سنگی، جلد شش و هفت و هشت و ده.
۲. پورمحمدی، مهناز و شهلا، مقاله «مهریه و اهمیت حقوقی آن در استحکام ازدواج»، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر، ۱۳۹۳.
۳. الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن الترمذی، المکتب الإسلامیة.
۴. الجزیری، عبد الرحمن، ۱۴۲۱ق، الفقه علی المذاهب الأربعة، دارالثقلین، بیروت، چاپ سوم.
۵. حبیبی، محمداسحق، مقاله «مهریه و اهمیت حقوقی آن در استحکام ازدواج»، بی تا.
۶. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۰۹ق، تحریرالوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ایران- قم، ج ۲.
۷. الخن، مصطفی، الفقه المنهجی علی مذهب امام شافعی، بی تا، ترجمه دکتر فرزاد پارسا، انتشارات کردستان.
۸. صفایی و امامی، بی تا، ج ۱.
۹. صفایی، حسین، ۱۳۴۸، دوره مقدماتی حقوق مدنی، چ میهن، ج ۱.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۰ ق، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، دار الکتب الإسلامیة تهران، چاپ اول، ج ۳.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۸، مسائل الخلاف، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، جزء سوم و چهارم.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ۱۳۷۸ ه ق، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، به تصحیح محمد کلانتر، نجف.

۱۴. عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۶، شرح اللمعه، ترجمه شیروانی - علی، انتشارات دارالعلم، چاپ هفتم، ج دهم.
۱۵. فایز اللساوی، اشرف، ۲۰۰۷، موسوعه، قانون الاحوال الشخصیه الكويتی و احکام مذهب الجعفری، جلد اول، جامعه القاهره.
۱۶. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محمد جواد و صدر بلاغی، ۱۴۲۶ ه ق، من لا یحضره الفقیه، نشر صدوق.
۱۷. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه ق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها، چ دوم، تهران.
۱۹. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، بی تا، ترجمه مصطفی جباری و حمید مسجد سرائی، تهران.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ق، أنوار الفقاهه - کتاب النکاح، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ایران - قم.
۲۱. میر شمسی، فاطمه، مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج از دیدگاه فقه امامیه، بی تا، اسلامیه.
۲۲. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان.
۲۳. نجم الدین (محقق حلی)، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.